

از میانجی‌گری تا مهندسی بحران

ساختار ناپایدار صلح در غزه

سیده مهدیه قرشی پژوهشگر

در دو دهه اخیر، غزه بیش از هر نقطه دیگری در جهان، معنای واقعی «صلح ناپایدار» را تجربه کرده است؛ صلحی که نه پایان جنگ، بلکه وقفه‌ای میان دو دور خشونت است. درواقع اعلام هر آتش‌بس در این منطقه، از ابتدا عناصر فروپاشی را نیز با خود همراه داشته، به‌طوری‌که از جنگ ۲۰۱۴ تا بحران‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۵، الگویی یکسان بر موضوع آتش‌بس حاکم بوده است: توقف موقت درگیری، مذاکرات میانجی‌گرانه، وعده‌های بازسازی و بازگشت ناگزیر به نقطه آغاز. این چرخه، آن‌گونه که می‌توان آن را «صلح تعلیقی» نامید، نشان می‌دهد که مسئله غزه نه صرفاً نظامی یا سیاسی، بلکه ساختاری و تاریخی است. صلح تعلیقی نوعی سازوکار بقای موقت در شرایط بی‌عدالتی است؛ صلحی که میانجی‌ها آن را برای کنترل خشونت مدیریت می‌کنند، نه برای حل ریشه‌ای آن. در غزه، این صلح به شکل توافقات شکننده‌ای منتهی می‌شود که هیچ‌گاه به رفع محاصره، بازسازی پایدار یا بهبود زندگی روزمره منجر نمی‌شود. به بیان دیگر، آتش‌بس در غزه همان‌قدر که از جنگ فاصله می‌گیرد، به تداوم آن نیز وابسته است.

صلح تعلیقی؛ سازوکار قدرت در سایه محاصره

محاصره غزه نه تنها یک واقعیت جغرافیایی، بلکه سازوکاری از قدرت است. از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توان گفت اسرائیل از آتش‌بس به‌عنوان ابزاری برای تنظیم مسلح کنترل خود بر جمعیت و منابع استفاده می‌کند. به عبارتی هر بار که خشونت فروکش می‌کند، حلقه محاصره بازتولید شده و در قالب بازسازی تحت نظارت، کمک‌های مشروط و اقتصاد وابسته تداوم می‌یابد و به‌اصطلاح می‌توان از آن به «نظم مدیریت‌شده‌فقر» یاد کرد؛ نظمی که در آن فقر و آسیب‌ب نه نتیجه جنگ، بلکه شرط پایداری آن است. در این ساختار، آتش‌بس به‌جای آنکه گذرگاهی به صلح باشد، به یک تکنولوژی سیاسی تبدیل می‌شود؛ ابزاری برای تنظیم تعادل قدرت، کنترل حرکت و بازتعریف مقاومت. نتیجه، استمرار وضعیتی است که در آن هیچ‌کس پیروز نیست؛ اما توازن نابرابری همچنان پابرجاست.

میانجی‌گری یا مهندسی بحران؛ نقش آمریکا و طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ

در چنین زمینه‌ای، طرح ۲۰ ماده‌ای دونالد ترامپ برای صلح خاورمیانه در سال ۲۰۲۵ نه یک ابتکار تازه، بلکه تکرار الگوی قدیمی میانجی‌گری‌های ابزاری بود. این طرح که در ظاهر برای تحکیم آتش‌بس طراحی شد، در عمل فاقد هرگونه سازوکار الزام‌آور برای اجرای تعهدات اسرائیل به شمار می‌رود. از خلع سلاح حماس تا تحویل اجساد و بازسازی مناطق جنگ‌زده، هیچ‌یک از بندها تضمینی برای برابری یا مسئولیت متقابل نداشتند. درواقع آمریکا با پیش گرفتن سیاست «میانجی‌گری نامتقارن»، نه داور بی‌طرف، بلکه شریک راهبردی یکی از طرف‌هاست. درنتیجه، هر طرح صلحی که از واشنگتن بیرون می‌آید، بیش از آنکه راه‌حل باشد، بازتاب موازنه قدرت است. طرح ترامپ نیز به‌رغم زبان دیپلماتیکش، تلاشی برای تحمیل نوعی صلح امنیتی بود؛ صلحی که در آن امنیت اسرائیل محور است و نیازهای انسانی فلسطینیان در حاشیه قرار می‌گیرد.

اسرائیل و سیاست خلع سلاح به‌مثابه کنترل ساختاری

اصرار اسرائیل بر خلع سلاح غزه نه صرفاً دغدغه امنیتی، بلکه بخشی از راهبرد کنترل ساختاری آن است. خلع سلاح در این گفتمان به معنای «خلع توان مقاومت» است؛ چه نظامی، چه سیاسی، چه اجتماعی. با ازمیان‌رفتن هر ابزار دفاعی یا نهادی، جامعه فلسطینی در معرض وابستگی کامل به نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد. در عمل، خلع سلاح به معنای بازتولید وضعیت اشغال بدون حضور فیزیکی نیروهای اشغالگر است. این همان منطق «اشغال از راه دور» است؛ الگویی از حکمرانی که در آن مرزها بسته‌اند؛ اما نظارت باز است، اقتصاد فلج است؛ اما کنترل امنیتی دائمی است. در چنین نظامی فقر، بیکاری و فرسایش اجتماعی نه پیامدهای ناخواسته، بلکه

صندوق‌های مهم انتخاباتی عراق

زهرا بلویی خبرنگار

عراق در آستانه یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی دو دهه اخیر خود قرار دارد. در خیابان‌های بغداد و دیگر شهرهای عراق آنچه بیش از هر چیز دیگری خوندنیایی می‌کند، تصاویر و پارچه‌نوشته‌هایی است که از برگزاری انتخابات پارلمانی در تاریخ ۱۱ فوریه (۲۰ آبان) خبر می‌دهند؛ انتخاباتی مهم که نتیجه‌اش نه تنها بر عراق بلکه بر منطقه غرب آسیا تأثیر خواهد گذاشت.

چرا این انتخابات مهم است؟

نظام سیاسی عراق بر تقسیم قدرت میان شیعیان، اهل سنت و کردها تأکید دارد و این، پارلمان است که نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور و ساختار دولت را تعیین می‌کند. از این رو انتخابات پیش‌رو می‌تواند بر معادلات داخلی و حتی منطقه‌ای تأثیر بگذارد. عراق در سال‌های اخیر تلاش کرده که میان نفوذ قدرت‌های خارجی موازنه برقرار و به سمت استقلال سیاسی حرکت کند؛ فرایندی که نتیجه آن برای همسایگان به‌ویژه ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. چراکه ایران به‌عنوان نزدیک‌ترین شریک سیاسی و امنیتی بغداد، ثبات عراق را بخشی از امنیت ملی خود می‌داند. به عبارتی دیگر، هرچه ساختار سیاسی عراق منسجم‌تر و مردمی‌تر باشد، فشارهای خارجی بر محور مقاومت کاهش و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی در مرزهای دو کشور گسترش می‌یابد.

مشارکت مردمی؛ شاخص استقلال سیاسی

از نخستین انتخابات پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۵ تاکنون، میزان مشارکت مردمی در عراق روند نزولی داشته است. اگرچه در سال نخست، مشارکت ۷۶ درصدی به ثبت رسید؛ اما در انتخابات ۲۰۲۱ این رقم به حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. برخی از کارشناسان معتقدند فساد گسترده، ضعف خدمات عمومی، نفوذ خارجی و



ابزارهای حفظ توازنند. آتش‌بس در این معنا، نه لحظه آرامش بلکه تداوم منظم خشونتِ ساختاری است.

حماس؛ مشروعیت مقاومت و پارادوکس بقا

در سسوی دیگر، حماس در نقطه‌ای پیچیده از سیاست بقا و مقاومت قرار گرفته است. از یک‌سو، مشروعیت سیاسی و تاریخی آن در پیوندی عمیق با گفتمان مقاومت شکل گرفته و از سوی دیگر، تداوم درگیری‌های نظامی هزینه‌های سنگینی بر جامعه غزه تحمیل کرده است. فشارهای انسانی، محاصره اقتصادی و انزوای سیاسی موجب شده‌اند جامعه در وضعیتی از فرسایش و خستگی مزم‌ن قرار گیرد، بی‌آنکه چشم‌انداز روشنی برای تغییر ساختاری داشته باشد. در چنین شرایطی، مقاومت نه صرفاً واکنشی سیاسی، بلکه سازوکار بقا در برابر ساختارهای نابرابر قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی است. «پارادوکس حماس» را می‌توان در ایسن تنش میان ضرورت بقا و آرمان تغییر جست‌وجو کرد؛ جایی که هر چرخه جنگ و آتش‌بس، هم‌زمان مشروعیت مقاومت را بازتولید می‌کند و امکان گذار به وضعیت پایدارتر را به تعویق می‌اندازد. این وضعیت بیش از آنکه نتیجه انتخاب یک‌جانبه باشد، محصول نظم سیاسی و امنیتی است که از بیرون بر غزه تحمیل شده است.

فروپاشی اعتماد و فرسایش اجتماعی درون غزه

در سطح اجتماعی، سال‌ها محاصره و جنگ، ساختارهای اعتماد را در غزه از بین برده است. فقر، ناامنی غذایی، کمبود انرژی و مهاجرت نخبگان، جامعه را در وضعیت فرسودگی مزم‌ن قرار داده است. این وضعیت را می‌توان «خستگی اجتماعی» نامید؛ حالتی که در آن جامعه به‌جای اعتراض فعال، در وضعیت بقا فرو می‌رود. کمک‌های بین‌المللی نیز به‌جای ترمیم این فرسایش، به تداوم آن کمک کرده‌اند، زیرا در قالب نظام توزیعی مشروط و غیرشفاف عمل می‌کنند. در چنین وضعی، بازسازی نه به بازآفرینی امید، بلکه به بازتولید وابستگی منجر می‌شود. وقتی زندگی روزمره تابع سیاست بین‌المللی می‌شود، هر آتش‌بس صرفاً یک مکث اداری در فرایند رنج است.

بحران مشروعیت صلح در نظام بین‌الملل

شکندنگی آتش‌بس غزه درنهایت بازتاب بحران بزرگ‌تری است؛ بحران مشروعیت صلح در نظام بین‌الملل. در این نظام، صلح اغلب نه به معنای عدالت، بلکه در معنای بازتوزیع موقت قدرت میان بازیگران نابرابر تعریف می‌شود. به همین دلیل وقتی ساختار جهانی نابرابر باقی بماند هر صلحی خود به بازتولید خشونت منجر می‌شود. نهادهای بین‌المللی در این میان بیش از آنکه حافظ عدالت باشند، نقش مدیران وضعیت موجود را ایفا می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر در این صحنه، مفهوم «مدیریت بحران» جایگزین

نارضایتی از نخبگان سیاسی در این کاهش مشارکت نقش داشته‌اند.

با این‌حال، مشارکت مردم در انتخابات ۲۰۲۵ همچنان می‌تواند مسیر آینده عراق را تغییر دهد؛ زیرا مشارکت بالا به‌معنای بازگشت اعتماد عمومی و افزایش مشروعیت دولت آینده است؛ موضوعی که نه‌تنها به تحکیم حاکمیت ملی کمک می‌کند بلکه زمینه را برای کاهش مداخلات آمریکا و دیگر بازیگران خارجی فراهم می‌سازد. از نگاه تهران نیز حضور پررنگ مردم در انتخابات، نشانه‌ای از تثبیت روند مردم‌سالاری در کشوری هم‌پیمان است که می‌تواند هم‌راستا با منافع ایران حرکت کند.

وضعیت احزاب و جریانات فعال

صحنه سیاسی عراق متکثر است. در این دور از انتخابات عراق، بیش از ۳۷ ائتلاف و ۳۸ حزب برای تصدی ۳۲۹ کرسی پارلمان رقابت و ۸۰ نامزد مستقل نیز در این عرصه شرکت می‌کنند. مثلاً ائتلاف «بازسازی و توسعه» به رهبری نخست‌وزیر کنونی، محمد شیاع السوداني یکی از ائتلاف‌های اصلی شرکت‌کننده در انتخابات است که شعار خود را اصلاحات اقتصادی، مبارزه با فساد و تقویت ثبات سیاسی اعلام کرده است. ائتلاف «دولت قانون» به رهبری نوری المالکی و ائتلاف «فتح» به رهبری هادی العامری، از ائتلاف‌های شیعه عراق هستند که در رقابت انتخاباتی شرکت دارند. ائتلاف‌های کردی مانند «اتحاد میهنی کردستان» به رهبری جلال طالبانی و «حزب دموکرات کردستان» به رهبری مسعود بارزانی نیز در انتخابات فعالند. جریان‌های مستقل نیز در چند سال اخیر قدرت گرفته‌اند؛ اما ساختار حزبی عراق همچنان متأثر از احزاب سنتی و گروه‌های سیاسی ریشه‌دار است.

رقابت واشنگتن و آنکارا در سایه انتخابات

آمریکا همچنان یکی از بازیگران پرنفوذ در صحنه عراق است و سعی دارد با حفظ نیروهای نظامی و مدیریت اقتصادی، مسیر سیاسی بغداد

پایان یک تراژدی ۱۰ساله

مصطفی رضایی خبرنگار

۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ (۲۶ مهر ماه ۱۴۰۴)، روزی بود که طبق مفاد قطعنامه ۲۲۳۱، پرونده برجام رسماً بسته شد. ۱۰ سال پس از امضای توافقی که قرار بود اقتصاد ایران را نجات دهد و «چرخ سسانتریفیوژها و چرخ زندگی مردم را هم‌زمان بچرخاند»، اکنون تنها چیزی که باقی مانده، رکودی عمیق‌تر، اعتماد از دست‌رفته‌تر و تجربه‌ای پرهزینه‌تر است. برجام نه به‌عنوان توافقی تاریخی، بلکه به‌عنوان تراژدی سیاسی و اقتصادی در حافظه ملت ایران ثبت خواهد شد.

تولد توافقی پر از وعده

تابستان ۲۰۱۵، دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی با هیاهوی رسانه‌ای و وعده «فتح الفتوح دیپلماسی» از توافقی رونمایی کرد که گفته می‌شد راه ایران را به اقتصاد جهانی باز خواهد کرد. تیم مذاکره‌کننده نیز به ریاست محمدجواد ظریف، با لایحه‌های مکرر در وین، تصویری از آینده‌ای بدون تحریم و با سرمایه‌گذاری خارجی ترسیم کرد. اما همان روزها کارشناسان و منتقدان دلسوز هشدار می‌دادند که متن برجام فاقد ضمانت اجرایی متقابل است و بندهایی همچون «مکانیسم ماشه» عملاً طرف ایرانی را در موقعیتی یک‌طرفه قرار می‌دهد. بااین‌حال، دولت یازدهم به‌جای شنیدن نقدها، منتقدان را به «بی‌سواد بودن» و «تندروی» متهم کرد.

دستاوردهایی کوتاه و شکننده

در دو سال ابتدایی اجرای برجام، آثار محدودی از گشایش‌های عموماً اقتصادی دیده شد. صادرات نفت افزایش یافت، چند شرکت اروپایی بازگشتند و فضای روانی بازار آرام گرفت؛ اما این آرامش سطحی، بیش از آنکه نتیجه تغییر واقعی در ساختار اقتصاد باشد، ناشی از سرایی بود که عمدتاً رسانه‌های دولتی از برجام و آینده آن نشان می‌دادند.

برجام هیچ تغییری در زیرساخت‌های تولید، نظام بانکی و سیاست‌های مالی کشور ایجاد نکرد. درواقع، دولت روحانی همه چیز را به نتیجه مذاکرات گروزد و اصلاحات واقعی برای اقتصاد بیمار کشور را به تعویق انداخت. همین وابستگی سیاسی به برجام، باعث شد با نخستین شوک، یعنی خروج آمریکا در سال ۲۰۱۸، تمام ساختار اعتماد اقتصادی فروبریزد.

ضعف‌های ساختاری و خطای راهبردی

اشتباه بزرگ دولت تدبیر و امید تصور «حسن‌نیت غرب» بود. تیم مذاکره‌کننده به‌جای طراحی توافقی متوازن، بر مدار اعتماد به آمریکا و اروپا حرکت کرد. در متن توافق، هیچ تضمین مؤثری برای جلوگیری از خروج یک‌جانبه طرف مقابل گنجانده نشد. حتی سازوکارهای نظارتی، فراتر از تعهدات معمول پادمانی پذیرفته شد تا یک فرایند بی‌سابقه اعتمادسازی صورت گیرد. نتیجه اما روشن بود؛ آمریکا با تغییر دولت، به‌مسادگی از توافق خارج شد و اروپا در عمل، هیچ تعهدی را اجرا نکرد. ایران ماند و تعهداتی که یک‌طرفه اجرا می‌کرد و تحریم‌هایی که دوچندان بازگشته بود.

بند موسوم به مکانیسم ماشه (Snapback) نماد همین ضعف حقوقی بود؛ بندی که به کشورهای طرف توافق اجازه می‌داد حتی با ادعای نقض تعهدات از سوی ایران، همه تحریم‌های پیشین را بدون رأی‌گیری مجدد شورای امنیت بازگردانند. چنین بندی عملاً شمشیر داموکلسی بود که همیشه بالای سر ایران آویزان ماند و نتیجه آن را اخیراً همه به‌عینه دیدیم.

عقب‌ماندگی ۱۰ساله اقتصاد ایران

درحالی‌که روحانی و ظریف، برجام را «کلید حل همه مشکلات» معرفی می‌کردند، اقتصاد کشور در رکودی کم‌سابقه فرورفت. به‌جای تمرکز بر توان داخلی، تولید، انرژی و صنعت، همگان در انتظار «سرمایه‌گذار خارجی» متجمد شدند. بازگشت تحریم‌ها، شوک ارزی سال ۱۳۹۷ رقم خورد و تورم جهشی، بخش بزرگی از طبقه متوسط را به زیر خط فقر کشاند.

در فاصله ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران تقریباً بدون رشد ماند. درحالی‌که کشورهای منطقه مثل عربستان و ترکیه با اصلاحات داخلی و جذب سرمایه، رشد قابل توجهی را تجربه کردند. بخش مهمی از این عقب‌ماندگی، حاصل وابستگی بیش از حد دولت به سه نتایج برجام ویی توجیه به اقتصاد مقاومتی بود؛ مفهومی که رهبر انقلاب بارها بر آن تأکید کرده بودند.

پایان رسمی: ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵

اکنون طبق مفاد قطعنامه ۲۲۳۱، در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ (۲۶ مهر ۱۴۰۴) دوره حقوقی برجام و صلاحیت شورای امنیت برای بازگرداندن تحریم‌ها به پایان می‌رسد؛ روزی که از آن به‌عنوان Termination Day یاد می‌شود. برجام عملاً دیگر ابزاری برای فشار یا حتی دفاع باقی نمی‌گذارد. این پایان نه با اعلام رسمی، بلکه با فرسایش تدریجی اتفاق می‌افتد؛ همان‌گونه که در سال‌های اخیر، برجام به‌صورت غیررسمی از حیات سیاسی و اقتصادی ایران حذف شده بود.

میراث برجام؛ درسی برای آینده

پایان برجام، صرفاً پایان یک توافق نیست؛ پایان یک طرز تفکر است. تفکری که پیشرفت و توسعه را نه در اتکا به ظرفیت‌های داخلی، بلکه در انتظار لطف بیگانگان می‌جست. تجربه برجام نشان داد هرگاه سیاست خارجی بر پایه اعتماد به دشمن طراحی شود، نتیجه‌ای چیزی جز خسارت و عقب‌ماندگی نخواهد داشت. دولت روحانی و ظریف می‌توانستند از فرصت اعتماد عمومی برای اصلاح ساختارهای اقتصادی، نظام بانکی و سیاست ارز بهره ببرند؛ اما ترجیح دادند همه تخم مرغ‌ها را در سبد برجام بگذارند. حاصل این اعتماد بیش از حد به غرب؛ ۱۰ سال رکود، تورم و انباشت نارضیاتی اجتماعی بود. امروز و در پایان این تراژدی ۱۰ساله، ملت ایران بیش از هر زمان دیگری به این نتیجه رسیده است که راه پیشرفت از مسیر اقتصاد درون‌زا، فناوری‌های بومی و سیاست خارجی متوازن می‌گذرد؛ نه از میزهای مذاکراتی که هر بار در واشنگتن و بروکسل چیده می‌شود. در پایان، بازخوانی فرمایشات رهبر معظم انقلاب در آخرین دیدار با هیئت دولت دوازدهم در مردادماه سال ۱۴۰۰ خالی از لطف نیست: «مطلقاً ناپایستی برنامه‌های داخلی را به همراهی غرب موکول کرد و منوط کرد، چون قطعاً شکست می‌خورد، قطعاً ضربه می‌خورد. شماها هم هرچایی که کارهایتان را منوط کردید به همراهی غرب، ناموفق ماندید؛ هرچایی که بدون اعتماد به غرب، خودتان قد علم کردید و حرکت کردید موفق شدید.»

فرهنگ‌نخبگان

پنجشنبه اول آبان ۱۴۰۴

دیده

شماره ۴۵۳۸

دیده

FARHIKHTEGANDAILY.COM

دیده

FARHIKHTEGANONLINE

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده

دیده